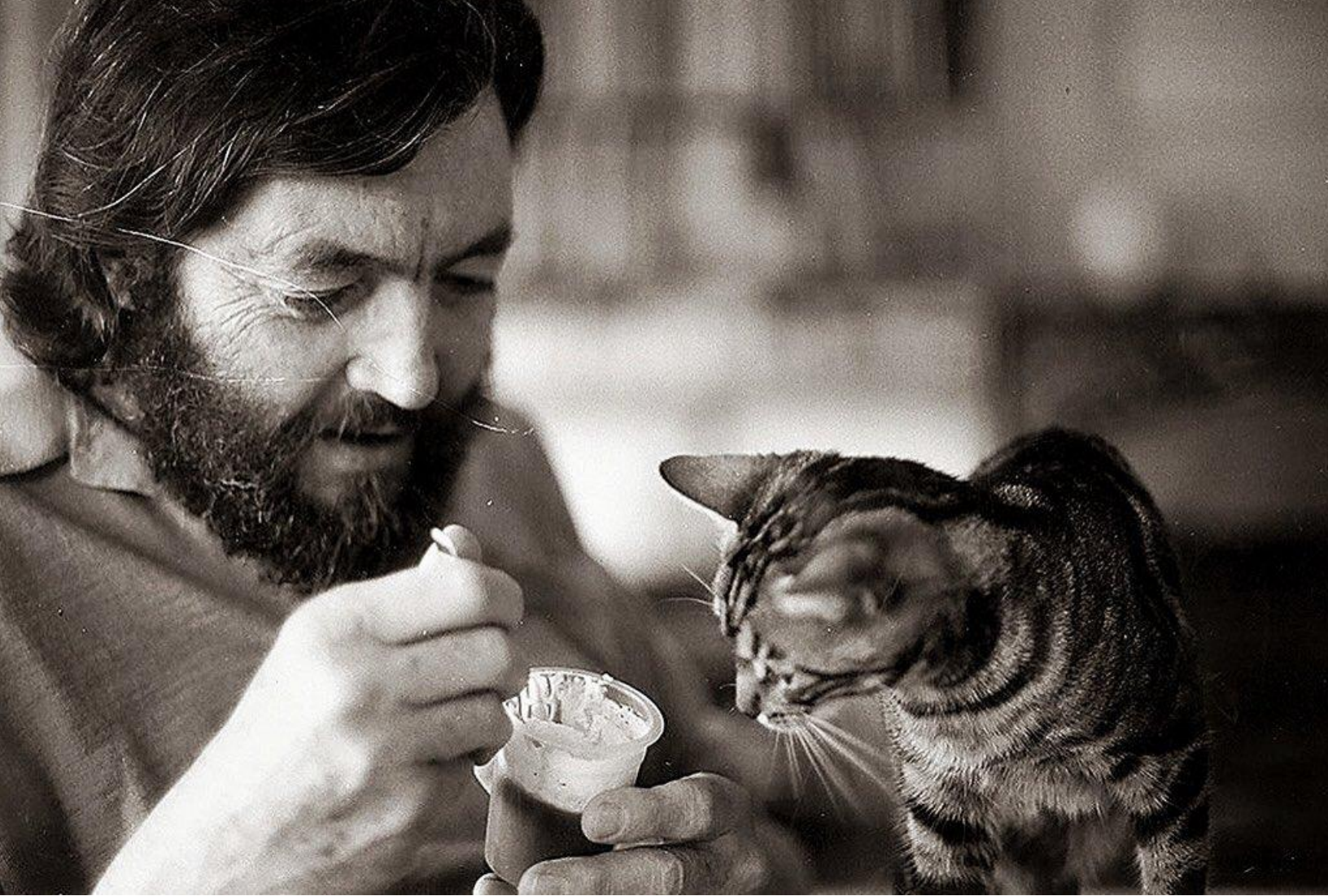




پاره‌هایی از خولیو کورتاسار

برگردان مهدی فتوحی



fold-era.com

عشق ۷۷

و پس از انجام آنچه همه می‌کنند، برمی‌خیزند، دوش می‌گیرند، پودر و عطر می‌زنند، شانه می‌کنند، لباس می‌پوشند، و بدین‌سان اندک‌اندک بدل به چیزی می‌شوند که نیستند.



پیشرفت و پسرفت

شیشه‌ای اختراع کردند که می‌گذاشت مگس‌ها عبور کنند. مگس می‌آمد، کمی با سرش شیشه را فشار می‌داد و تالاپ می‌افتاد آن سوی شیشه. وه! که چه شغف بی‌حد و حصری از این کار به مگس دست می‌داد. باعث اینهمه تخریب هم یک دانشمند مجار بود که کشف کرد مگس می‌تواند داخل این شیشه‌ها شود اما نمی‌تواند از آن‌ها خارج شود یا به عکس. البته به دلیلی نمی‌دانیم چه چیز در خاصیت ارتجاعی فیبرهای این شیشه بود که خیلی فیزیکی بودند. در ادامه‌ی این عمل هم مگس‌خانه‌ها اختراع شدند با حبه‌های قند در داخلشان و انبوهی مگس که نومیدانه در آنها می‌مردند. این‌گونه بود که همه‌ی برادری ممکن میان انسان‌ها و این حیواناتِ شایانِ بهترین‌ها تمام شد.

با سپاس از نوگو تووار برای همکاری‌اش



روزنگاشتِ دفترچه‌ی روزنگاشت

آقای پس از این که یک دفترچه‌ی روزنگاشت می‌خرد و می‌زند زیر بغلش، سوار قطار می‌شود. نیم ساعت بعد با همان دفترچه‌ی روزنگاشت به زیر بغلش پیاده می‌شود... ولی آن روزنگاشت، دیگر همان روزنگاشت قبلی نیست. حالا بدل شده به کوهی اوراق چاپی که همان آقا روی یک نیمکت در میدان رهایش می‌کند. آن کوه اوراق چاپی به محض این که تنها می‌ماند، بار دیگر بدل می‌شود به یک دفترچه‌ی روزنگاشت تا این که یک پسر می‌بیندش. می‌خواندش و بدلش می‌کند به کوهی از اوراق چاپی. دوباره

کوه اوراق چاپی به محضی که تنها می‌شود، بدل می‌شود به یک دفترچه‌ی روزنگاشت تا این‌که یک زن مسن پیدایش می‌کند. می‌خواندش و از نو بدلش می‌کند به کوهی از اوراق چاپی. بعد می‌بردش به خانه و در بخاری خانه برای کاری که دفترهای روزنگاشت پس از این مسخ‌های هیجان‌انگیز به درد می‌خورند، به خدمت می‌گیرد.



دستمال کاغذی

فلانی خیلی پولدار است و یک خدمتکار زن دارد. این فلانی وقتی از یک دستمال کاغذی استفاده می‌کند، می‌اندازدش در سطل زباله‌های کاغذی. یکی پس از دیگری دستمال‌ها را مصرف می‌کند و می‌اندازد در سطل. این‌گونه او همه‌ی دستمال‌های کاغذی را پرت می‌کند در سبد کاغذها و وقتی تمام می‌شوند، یک بسته‌ی دیگر می‌خرد.

خدمتکارش دستمال‌ها را برمی‌دارد و به آنها نگاه می‌کند. چقدر شگفت‌زده شده از رفتار فلانی. یک روز سرانجام طاقتش طاق می‌شود و از او می‌پرسد: آیا واقعاً دستمال‌های کاغذی فقط برای بیرون‌انداختن ساخته شده‌اند؟

ابله! (فلانی چنین می‌گوید:) هیچ کاری ندارد جز سوال پرسیدن. از این به بعد دستمال‌های مرا خواهی شست و این‌گونه من هم پولم را پس‌انداز خواهم کرد.



آموزه‌هایی برای گریستن

آموزه‌هایی برای گریستن. دلایل خود را کنار می‌نهیم و در حالت مناسبی برای گریستن قرار می‌گیریم با علم بر این‌که آن گریه، نه رسوایی به بار آورد و نه حتا با شباهت موازی و ناموزون خویش به لبخند، به او توهینی بکند. گریه‌ی معمول و متناسب عبارت است از ادغام عمومی حالت چهره و صدایی متشنج به همراه اشک و آب بینی که این دو مورد آخر در انتها رخ می‌دهند، وقتی گریه تمام می‌شود در لحظه‌ای که یک نفر با شدت فین می‌کند. برای گریستن تصورات را به سوی خود برانید و اگر این برایتان ناممکن باشد برای کسب عادت اندیشیدن به جهان خارجی، فکر کنید به یک اردک پوشیده‌شده از مورچگان یا به این خلیج‌های تنگ

ماگایانس که به آن‌ها هرگز کسی پا نمی‌گذارد. به محض به‌گریه‌افتادن با آدابی صورت با هر دو دست پوشیده می‌شود در حالی که کف دست به داخل خم شده است. بچه‌ها با گذاشتن آستین لباسشان بر روی صورت و انتخاب یک گوشه از اتاق گریه می‌کنند. مدت زمان متناسب برای یک گریه هم سه دقیقه است.



شاید خواستنی‌ترین
[شعری از خولیو کورتاسار]

دگرگونی‌ها را به من بخشیدی

اندک سایه‌ی دست خود را

بر چهره‌ی من،

به من خنکا بخشیدی، فاصله،

قهوه‌ی تلخ نیمه‌شب

میان میزهای خالی



fold-era.com